

جایگاه و اهمیت زن در سیره پیامبر (ص)

سید سهراب حسینی^۱، علی جوکار^۲، رضا معینی رودبالی^۳، مریم اکبری^۴، مهدی شیردل^۵

^۱ دانشجوی کارشناسی آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری، شیراز (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی رشته مشاوره دانشگاه فرهنگیان مطهری شیراز

^۳ استادیار گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی

^۴ دانشجوی کارشناسی آموزش راهنمایی و مشاوره پردیس شهید باهنر شیراز

^۵ کارشناسی آموزش مشاوره و راهنمایی دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری شیراز

چکیده

دین اسلام به زن به عنوان یک عنصر مؤثر در حیات و سعادت اجتماعی می‌نگرد و او را در بالاترین درجات که برای انسان ممکن است کسب شود، معرفی می‌نماید و از زنان نمونه بعنوان الگو و اسوه برای بشریت یاد می‌کند. پژوهشگران در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء به منابع تاریخی ضرورت اهمیت و جایگاه زن را در سیره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد بررسی قرار دهند. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد که «زنان صدر اسلام چه جایگاهی در سیره پیامبر (ص) داشتند؟» و «پیامبر چگونه به احیای مقام منزلت زنان بعد از جاهلیت اقدام نمودند؟». یافته‌ها حکایت از آن دارد که رسول اکرم (ص) با رفتار و گفتارش مقام زن را ارج نهاد و با معرفی برترین و والاترین الگوی زنان مسلمان به جهانیان ضمن توجه به احیای منزلت آن‌ها، زنان را بزرگ جلوه داد.

واژه‌های کلیدی: سیره نبوی، پیامبر اسلام (ص)، زنان، عصر جاهلیت، دین اسلام

مقدمه

سیره نبوی، عبارت است از روش و سبک خاصی که رسول اکرم (ص) در اعمال و رفتار خود برای رسیدن به اهداف و مقاصدش به کار می‌گرفت. مثلاً می‌دانیم که رسول الله (ص) مردم را به اسلام دعوت می‌کرد؛ سیره تبلیغی پیامبر (ص) عبارت است از بیان روش ایشان در دعوت است (مطهری، ۱۳۸۰ ش).

پیامبران برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده‌اند. در تمام ادیان ملاک برتری، تقوی و معنویت است و جنسیت، نمی‌تواند معیار برتری باشد و هرگز نمی‌تواند محدودیتی برای کسب کمالات ایجاد کند. قرآن، به زن و مرد بطور مساوی توجه می‌کند؛ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (سوره بقره، آیه ۱۸۷)؛ «زنان مایه آرامش و عفت مردان هستند و مردان نیز مایه آرامش و عفت آبروی زنان هستند». پیامبر اکرم (ص) نیز مانند انبیای دیگر، رسالت جهانی برای تمام اقشار داشته و هرگز انسانی را به خاطر جنسیت محصور نکرده است. برای آگاهی از جایگاه زن در سیره نبوی، کافی است به آنچه درباره زنان در جوامع انسانی قبل از بعثت انجام می‌گرفت، آگاهی یابیم.

آیات قرآنی به برخی از آداب و رسوم جامعه اعراب جاهلی که درباره حقوق زنان انجام می‌گرفت، اشاره داشت، آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل که به احساس حقارت به داشتن دختر و زنده به گور کردن آن اشاره دارند. علاوه بر آن منابع تاریخی نیز پرده از روی برخی حقایق و ظلم‌ها درباره زنان برداشته و به انعکاس اخبار آن پرداخته‌اند. در جامعه ایران و روم باستان که دو امپراتوری بزرگ جهان باستان و قبل از طلوع خورشید اسلام بودند، زنان وضعیتی بهتر از جامعه عرب نداشتند که در جای خود جای تامل و تفصیل است (کریسنین سن، ۱۳۹۳ ش: ۴۳۲).

در بعثت و طلوع خورشید اسلام، زن جایگاه اعلائی انسانی خود را در سایه دین مبین اسلام و حکومت پیامبر و رسالت آن حضرت بازیافت. اولین مسلمان و ایمان‌آورنده به پیامبر، خدیجه، دختر خویلد، تنها بانوی پیامبر اسلام است که توفیق درک حقایق وحی را داشته و در راه استقرار و استمرار رسالت از ثروت و دارائی خود چشم‌پوشی نموده و در سخت‌ترین روزهای زندگی پیامبر از آن حضرت، پشتیبانی و حمایت نمود (دخیل، ۱۳۹۳ ش: ۱۳).

پس از آشکار شدن دعوت پیامبر اکرم، زنان نه تنها دعوت آن حضرت را پذیرفتند، بلکه در راه اسلام تا پای جان پایداری نموده و شکنجه‌ها را تحمل کردند و از کلمه توحید چشم‌پوشی نمودند تا به درجه رفیع شهادت نایل شدند، نمونه بزرگ این زنان، «سمیه»، مادر عمار و همسر یاسر، شهید اسلام است (ابن اسحق، ۱۳۶۸ ش: ۱۹۲-۱۹۱).

زنان در برخی از امور از مردان پیشی گرفتند و از دین الهی حمایت نمودند. در حوادث قبل از هجرت نبوی که نقطه عطفی مهم در تاریخ اسلام محسوب می‌شود، زنان انصار مدینه به حمایت و بیعت با رسول خدا در پیمان عقبه (سال ۱۱ و ۱۲) با شوق و اشتیاق حاضر شدند (آیتی، ۱۳۶۲ ش: ۱۵۸).

پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش بررسی‌هایی انجام شده است. کتاب «سیری در سیره نبوی»، مجموعه‌ای از نوشته‌ها و گفته‌های استاد شهید مرتضی مطهری است که از دو مقاله، تحت عنوان‌های «دعوت‌های سه بعدی» و «موج اسلامی» و هشت سخنرانی در مسجد جامع بازار تهران، تحت عنوان «سیره نبوی» و یک سخنرانی در حسینیه ارشاد و ترجمه صد سخن از رسول اکرم (ص)، تشکیل یافته. در این کتاب از نقش حضرت خدیجه و مکتب مالی او در گسترش اسلام و همچنین نقش ارزنده حضرت فاطمه زهرا (س) در دفاع از اسلام و وفاداری ایشان به حضرت علی (ع) تا آخرین لحظات حیاتشان سخن رفته (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۲۲-۲۲۷ و ۲۳۵-۲۳۱)، اما از نقش سایر زنان در این سیر و جایگاه آن‌ها در سیره پیامبر (ص) ذکر نشده است.

در کتاب «زن در جاهلیت و اسلام»، به سه نظریه متضاد در مورد وضعیت زنان در دوره جاهلیت اشاره می‌کند؛ برخی بر این باورند که زنان جاهلی از جایگاه بالایی برخوردار بوده‌اند و شاهد مثال ایشان هم حضور فعال سیاسی و اجتماعی در آن دوره هست. در مقابل این دیدگاه، برخی معتقدند جایگاه زنان جاهلی جایگاه پست و بی‌ارزش بوده است و به موضوعاتی چون زنده به گور کردن دختران، تعدد زوجات، انواع ازدواج‌ها و طلاق‌ها و ... اشاره می‌کنند؛ برخی هم حد وسط را در نظر می‌گیرند (یوسفی غروی، ۱۳۹۶ش: ۵۶-۷۱-۷۲).

عبدالعزیز سالم (۱۳۸۳ ش) نیز به نقش اجتماعی زنان جاهلی به ویژه نقش آن‌ها در زمان جنگ و صلح اشاره نموده که به اموری چون دایگی، آوازه خوانی، بافندگی، صاف کردن نیزه و دباغی پوست مشغول بوده و در زمان جنگ نیز، جهت تشجیع و برانگیختن غرور و غیرت شوهر خود در یورش‌ها و درگیری‌ها به همراه او شرکت می‌جست یا به مداوای مجروحان و آب دادن به جنگجویان می‌پرداخت (سالم، ۱۳۸۳ ش: ۳۵۶ و ۳۵۸).

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که بیشتر پژوهشگران از منظری محدود به موضوع این پژوهش پرداخته‌اند و به صورت ویژه به نقش و جایگاه زنان در سیره پیامبر(ص) نپرداخته‌اند.

این پژوهش برای پاسخ به این پرسش شکل گرفته است که با ظهور اسلام و احیای منزلت زنان، جایگاه آن‌ها در سیره پیامبر (ص) در چه سطحی بوده است؟ روش تحقیق در این پژوهش بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع دست اول به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

وضعیت و جایگاه زنان در عصر جاهلیت

زنان در عصر جاهلی صاحب حکم و رأی و قضاوت و سواد بودند. همچنین تعابیری مانند زنجیر، ریحانه، کفش، خانه، دستبند، گوسفند و ... هم به صورت کنایه برای زنان استفاده می‌شد؛ در کنار این فرهنگ، برخی موضوعات رایج دیگر در جنبه مثبت هم وجود داشت و آن، اینکه زنان مانند مردان در خلق و خوی و سرشت هستند و گویی از سرشت مردان جدا شده‌اند. مثلاً یکی از دخترانی که از سوی پدرش برای ازدواج منع شده، خطاب به پدر می‌گوید: «آیا ما دختران از عاشقی منع می‌شویم، در صورتی که برابر با آن‌ها هستیم؟» (مشهدی علی پور، ۱۳۹۱ ش).

زن عرب نقش مهمی در حیات اجتماعی عصر جاهلی، در جنگ و صلح ایفا می‌نمود و چنان جایگاه مهمی در جامعه عرب به دست آورده بود که برخی از پادشاهان از انتساب به مادران خود بیمی به دل راه نمی‌دادند. مانند منذر بن ماء السماء، پادشاه حیره (۵۵۴-۵۱۲ م) که «ماء السماء» لقب مادر ویماریه، دختر عوف بود که به علت زیباییش چنین لقبی به وی داده شده بود. در زمان صلح و امنیت اگر زن در مناطق کشاورزی زندگی می‌کرد، وقت خود را در کمک به شوهر یا در آشپزی و تهیه غذا برای همسر خود و دوشیدن شیر گوسفندان می‌گذراند یا به رشتن پشم و بافت آن صرف می‌کرد. در بسیاری موارد نیز به کارهای بی‌نظیر تجارت، دایگی، آوازه خوانی، بافندگی، صاف کردن نیزه و دباغی پوست می‌پرداخت تا از این طریق، ثروتی فراهم آورد و تکیه‌گاه و پشتوانه زندگی خود قرار دهد، اما در زمان جنگ، جهت تشجیع و برانگیختن غرور و غیرت شوهر خود در یورش‌ها و درگیری‌ها به همراه او شرکت می‌جست یا به مداوای مجروحان و آب دادن به جنگجویان می‌پرداخت. در برخی مواقع نیز خود در جنگ شرکت می‌کرد، مانند نسیمه ام عماره، دختر کعب مازنی که در روز جنگ احد به دفاع از پیامبر(ص) برخاست یا مانند ربیع دختر معوذ بن عقبه انصاری و صفیه دختر عبدالمطلب (سالم، ۱۳۸۳ ش: ۳۵۶ و ۳۵۸).

زنان جاهلی در مناسک رایج دینی آن دوره شرکت داشتند. مثلاً ورود به کعبه و احترام ویژه به آن، قربانی کردن در اطراف کعبه و پرستش بت‌ها و عدم ورود به کعبه در دوره ناپاکی از جمله قوانین دینی بود که رعایت می‌کردند و نقل است که زنی

باردار در حال زایمان وارد کعبه شد، ولی او و فرزندش را کشتند. زنان در حج هم همراه مردان در طواف حضور داشتند (مشهدی علی پور، ۱۳۹۱ ش).

همچنین اعراب به کرم و بخشش توجه زیادی داشتند. زنانی بودند که در کرم، شهره بودند، از جمله مادر حاتم طائی که بدون محدودیت اموالش را بخشید؛ نقل است اینقدر اموالش را بخشید که دیگر چیزی برای او نماند. یا دختر حاتم طائی هم در زمره این افراد بود. پدرش گله شتری به او هدیه کرد و او همه را به مردم بخشید.

برخی ازدواج‌ها و بی‌عفتی‌ها در آن دوره وجود داشت، ولی اینقدر هم که گفته می‌شود، نبوده است؛ البته نوعی ازدواج‌ها صورت می‌گرفت که به خاطر بدی کم آن هم قابل قبول نیست (مشهدی علی پور، ۱۳۹۱ ش).

دختران مورد کراهت و در مرتبه پایین‌تری از پسران قرار داشتند. جالب اینکه، خود زنان هم این اندیشه را پذیرفته بودند. وقتی از زنی در مورد بهترین زنان سؤال می‌شود می‌گوید: «بهترین زن کسی است که پسری در شکم، پسری در بغل و پسری که پشت سرش راه می‌رود، داشته باشد.» (سلیم، ۱۹۹۷ م: ۲۵۳). نمونه‌های فراوانی از این کراهت در منابع جاهلیت وجود دارد، از جمله وقتی شخصی به نام ابی حمزه، دختردار می‌شود، خانه را ترک کرده و نزد همسایگان می‌رود. همسرش چنین می‌سراید: «ما لا بی حمزه یا نینا / غضبان الا نلد البنینا / یظل فی البیت الذی یلینا / تا لله ما ذلک فی ایدینا»؛ «با حمزه را چه شده که به خانه همسایه رفته و به سراغ ما نمی‌آید. او از این عصبانی است که ما پسر به دنیا نیاورده‌ایم. به خدا سوگند که این امر در دست ما نیست.» (جاحظ، ۲۰۰۲ م: ۲۵۰).

اعراب در شبه جزیره عربستان که منطقه‌ای گرمسیر و خشک بود، سکونت داشتند. اکثر ایشان قبائل چادرنشین، دور از تمدن بودند که با چپاول و غارتگری زندگی می‌کردند. نظریه حجاب حداقلی از جمله نظریه‌های ارائه شده درباره حجاب شرعی است. طرفداران این نظریه مدعی‌اند که در فرهنگ عمومی و رایج قبل از بعثت، برهنگی حتی در ناحیه شرمگاه وجود داشته است؛ به‌گونه‌ای که برای مردان و زنان آن عصر، این مسأله امری عادی بوده است و احساس بدی نیز بدان نداشته‌اند. با وجود این وضعیت، شریعت مقدس اسلام تنها قادر بود که از آن‌ها بخواهد برهنه راه نروند و الزام بانوان به پوشش موی سر و گردن و ساق پا در شریعت اسلام دور از انتظار است. در این مقاله با جستاری در منابع تاریخی و ادبی کهن و معتبر، به‌ویژه اشعار شاعران عصر جاهلیت، وضعیت پوشش بانوان در آن عصر بررسی شد؛ همچنین ادعاهای طرفداران حجاب حداقلی ارزیابی شد و چنین نتیجه‌گیری شد که برخلاف ادعای مطرح‌شده، فرهنگ رایج در آن عصر فرهنگ پوشش بوده است و مردمان آن عصر، به‌ویژه بانوان، برای پوشش قسمت‌های مختلف خویش، حتی موی سر، از لباس‌های دوخته و نادوخته متنوعی استفاده می‌کردند. بررسی اشعار دوران جاهلی، در جایگاه آیین انعکاس وضعیت فرهنگی و اجتماعی عصر جاهلی، ما را به این مسأله رهنمون می‌کند که کشف ستر (برهنگی سر و صورت) و برهنگی بدن، اموری استثنایی بود که در مواقع خاص و به علت‌های خاص رخ می‌داد؛ از همین رو تعجب مردم آن عصر، به‌ویژه شاعران را به خود جلب می‌کرد و موجب می‌شد که به دید سوژه‌ای خاص درباره آن بسرایند.

نقش حماسی بانوان در عصر پیامبر(ص)

در دوره استقرار پیامبر اکرم در مدینه تا دوران ثبات و برقراری حکومت اسلامی در یثرب، نقش بانوان مسلمان، انصافاً برجسته‌تر از توصیفاتی است که در منابع مطالعاتی منعکس شده است. در برخی از جنگ‌ها، نظیر جنگ احد (سال ۳ هـ) که از حساس‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین جنگ‌های اسلام با کفر بود، نقش زنان از لحاظ فیزیکی و روحی با وجود اندک بودن عددشان بسیار حماسی است. ام عماره، نمونه‌ای از زنان قهرمان صدر اسلام است که همراه با اعضای خانواده خود در این جنگ به عنوان امدادگر و سقا حضور یافته بود، او وقتی دید عرصه بر رسول خدا تنگ شد و جان آن حضرت در معرض خطر قرار گرفته، مسلح شد و به دفاع از رسول خدا پرداخت و جراحاتی سخت در این جنگ برداشت. همچنین هند، دختر «عمرو بن حرام» که شوهر و پسر و برادرش را از دست داده بود و آن‌ها را با شتری برای دفن در مدینه منتقل می‌نمود، در مواجهه با برخی از بانوان مدینه

که از او در خصوص اوضاع جنگ پرسیده بودند گفت: «حال رسول خدا (ص) خوب است غیر از آن هر مصیبتی بوده ناچیز است خدا از مؤمنان کسانی را به فیض شهادت نایل نموده و کافران با خشم و بدون نتیجه سرافکنده نموده است.» (آیتی، ۱۳۶۲ ش: ۲۷۱).

نمونه بانوان صبور

نمونه بی نظیر بانوان صبور تاریخ اسلام و انسانیت، یگانه دختر پیامبر اکرم، (ص) که با وجود عواطف شدید و کاملش به پدر مهربانش، خود زخم‌های او را مداوا می‌نمود و از او پرستاری می‌کرد تا زخم‌هایش بهبودی یابد و از همسر فداکارش با قوت دل پشتیبانی می‌کرد تا اساس و ریشه دین اسلام مستحکم شود (مجلسی، ۱۳۶۲ ش: ۴۳-۱۸).

پیامبر اکرم برای فاطمه، جایگاه خاصی قائل بود و از خدیجه، همسر وفادارش، بسیار تجلیل می‌کرد و در مدینه با همسران خویش برخوردی بسیار احترام‌آمیز داشت. عدالت و مساوات را درباره آن‌ها رعایت می‌نمود و همواره به صحابه خویش درباره رعایت حقوق همسران و دختران سفارش می‌نمود. تجلیل پیامبر اکرم (ص) از فاطمه علاوه بر این که دخترشان بود، بیشتر به خاطر مقامات معنوی و کمالات روحی فاطمه بود که بعنوان زن از چنین جایگاهی برخوردار بود.

نمونه زنان منافق

در مقابل زنان پاکدامن و صبور و مؤمن، زنانی منافق و ... در جوار رسول خدا حضور داشتند که با ارتکاب اعمالی ناروا، رسول خدا را آزار داده و از شأن و مقام خود کاستند، مانند برخی از همسران آن حضرت و بعضی از زنان یهود و زنان مشرکانی چون همسران ابوسفیان و ابولهب که قرآن در مذمت او سخن گفته است.

دیدگاه پیامبر

پیامبر اکرم (ص) با گفتار و روش برگرفته از وحی و خلق نیکوی خود زنان را در دین مبین اسلام جایگاهی بس رفیع عطا فرمود و عزت و حرمت زن را فزونی داد و بنیان سعادت خانواده و فرزندان را در گرو مقام زن تبیین نمود و فرمود: «الجنه تحت اقدام الامهات.»؛ «بهشت زیر پای مادران است.» همچنین فرمود: «شوهرداری نیکوی زنان، پاداشی همچون پاداش جهادگران جبهه جنگ دارد.» با این نگرش بطور کلی نوع نگاه به زن را در تمام جهان دچار تغییر و دگرگونی نمود و با اصول و قوانین شرعی، حریم خانواده‌ها را حصار محکمی کشید و عفاف را در بین اهل اسلام، جایگزین خوار شمردن زنان نمود و به زن، ارج و عزت داد و تمام حقوق او را با قوانین مخصوص احقاق نموده و منضبط کرد.

روایات در تکریم زنان

رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین شما، بهترینتان با خانواده است و من بهترین شما با خانواده هستم. جز کریمان زنان را تکریم نکنند و جز انسان‌های پست زنان را تحقیر نمایند.» (بدران، ۱۴۰۷ ق: ۵۰) همچنین ایشان فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان در ایمان، خوش‌خلق‌ترین آن‌هاست و بهترین شما خوش خلق‌ترین شما با زنانند.» (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۹۲) و «هر کس همسری گزید، وی را تکریم کند.» (نوری طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۴۹).

نشانه ایمان و اخلاق پیامبران

از رسول خدا (ص) روایت شده که «ما خاندان به هفت خصلت اختصاص یافتیم که پیشینیان آن را نداشتند و پسینیان نیز نخواهند داشت؛ خوش‌منظری، رساگویی، گشاده‌رویی، شجاعت، بردباری، دانش، علاقه‌مندی به زنان.» همچنین ایشان فرمود: «هر چه آدمی ایمانش افزایش یابد، علاقه‌اش به زنان بیشتر گردد.» (نوری طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۴۹).

اختیار داشتن در امر ازدواج

ابوسلمه گوید: «زنی از انصار همسر مردی از انصار بود، شوهرش در جنگ احد به شهادت رسید و از وی فرزندی داشت. عمومی بچه اش و مردی دیگر او را از پدرش خواستگاری کردند. پدرش او را به ازدواج مرد بیگانه درآورد و عمومی فرزندش را کنار گذارد. دختر نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم مرا به ازدواج مردی درآورده که او را نمی‌خواهم. برادر شوهرم فرزندم را از من می‌گیرد. پیامبر پدرش را فراخواند و فرمود: دختری را به ازدواج فلان مرد درآوردی؟ گفت: بلی، فرمود: تو اختیاردار ازدواج دختری نیستی [و رو کرد به دختر و فرمود: برو با برادر شوهرت ازدواج کن] (ابوداؤد، ۱۴۲۱ ق: ۲۳۸).

چنانچه ملاحظه می‌شود، تصمیم‌گیری در ازدواج برای زن غیر باکره به عهده خودش می‌باشد و انتخاب خود زن ارجحیت بر انتخاب پدرش دارد؛ چرا که در فقه شیعه، اذن پدر فقط در ازدواج دختر باکره شرط است. دختری نزد پیامبر آمد و گفت: «پدرم مرا به خاطر خصلت‌های شخصی به ازدواج پسر برادرش درآورده است.» پیامبر (ص) اختیار را به دختر داد. آنگاه دختر گفت: «به این کار پدرم تن می‌دهم.» خواستم زنان بدانند پدران نسبت به دختران اختیاردار نیستند (ابن ماجه، ۱۴۲۱ ق: ۶۰۲).

ابن عمر، دختر دایی‌اش را به ازدواج عثمان بن مظعون درآورد. مادر دختر نزد رسول خدا رفت و گفت: «به خدا سوگند، دخترم به این ازدواج راضی نیست.» رسول خدا دستور داد دختر جدا شود و فرمود: «زن‌ها را پیش از مشورت با آن‌ها شوهر ندهید. اگر سکوت کردند، همان نشانه رضایت است. آنگاه آن دختر با مغیره بن شعبه ازدواج کرد.» (محدث نوری، ۱۳۶۸ ش: ۱۶۷).

جایگاه زنان صدر اسلام در سیره پیامبر اسلام

با توجه به مجموع ادله و روایات و سنت و سیره معصومان به خصوص سیره خود حضرت زهرا (س)، اسلام دعوت‌کننده به رعایت حریم و عفت و حیا در اجتماع توسط عموم و به خصوص زنان است. حضور عقیفانه و محترمانه زن را بر پرده‌نشینی و عزلت‌گزینی زن ترجیح می‌دهد. زن و مرد را در برابر خدا، خود و اجتماع مسئول دانسته، به کسب علم و کمال و تعالی اجتماعی فرا خوانده است. این هدف و غایت جز با حضور صحیح، محترمانه، عقیفانه و حریم‌دار زنان محقق نمی‌شود.

نکته تربیتی این حدیث، از اهمیت بسزایی به خصوص برای امروز جامعه اسلامی برخوردار است. حضرت می‌خواهد به این نکته توجه دهد که نشست و برخاست‌های غیر ضروری و هوس‌آمیز، سخن گفتن و خوش و بش‌های بی‌حساب و غلط در بین زنان و مردان، اجتماع را فاسد می‌کند. پرهیز از آن لازم و ضروری است؛ چون در غالب این نشست و برخاست‌ها و خوش و بش‌ها، زمام امر به دست زن است و مرد طالب و خواستار است که از ایجاد آن ابتدائاً ناتوان می‌باشد، پس باید زنان را نسبت به آن هشدار داد و آن‌ها را آگاه ساخت که بهترین چیز برای آن‌ها احتراز از این گونه امور می‌باشد.

کلام زهرای اطهر (س) رهنمون به سوی عفت و حیا و پوشش است. اگر زنان از اختلاط‌های بیجا و غیر ضروری و فسادانگیز با مردان بپرهیزند و به آن‌ها هم اجازه چنین اختلاط‌هایی را ندهند، اگر در محیط کار بنا را بر رعایت حریم عفت، پوشیدگی، حیا و پاک دامنی بگذارند و روابط را بر مبنای انجام وظیفه دینی و انسانی و اجتماعی قرار دهند و جز در حد لازم و مفید و صحیح با هم برخورد و ارتباط نداشته باشند، اگر امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، همیاری و همکاری در انجام عمل صالح و سبقت‌جویی به سوی رضای خدا چارچوب ارتباط‌های اجتماعی مردان و زنان باشد، حضور اجتماعی زن، عمل صالح و انسان‌ساز خواهد بود؛ در غیر این صورت، حضورش جز وزر و وبال خود و اجتماع نیست و عواقب ناگواری به دنبال خواهد داشت.

طواف ضباعه، دختر عامر

در زمینه طواف عریان و برای عمومیت دادن طواف عریان، به اشعار ضباعه دختر عامر بسیار استناد می‌شود (ترکاشوند، ۱۳۹۰ ش: ۹-۱۱). در منابع تاریخی ذکر شده است او درحالی که شرمگاهش را با دست پوشانده بود و طواف می‌کرد، این اشعار را می‌خواند: «الْيَوْمَ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كَلَّهُ وَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أَحْلَهُ» (ازرقی، ۱۴۲۴ ق: ۳۲). ترجمه بیت این است: «امروز برخی یا تمام (شرمگاه) من آشکار می‌شود و حلال نمی‌دانم نگرستن به آنچه آشکار می‌شود.»

بررسی علت طواف عریان ضباعه از استثنایی بودن چنین طوافی حکایت می‌کند. ابن عباس علت چنین طوافی را این‌گونه شرح می‌دهد: «ضباعه از زنان زیبای مکه بود که به ازدواج عبدالله بن جدعان درآمد که پیرمردی بود. سپس هشام بن مغیره، از سران و ثروتمندان قریش، به ضباعه گفت تو که چنین زن جوان زیبایی هستی چگونه حاضر شدی با چنین پیرمردی ازدواج کنی و از او خواست از عبدالله طلاق بگیرد و به نکاح او درآید. هنگامی که ضباعه از عبدالله تقاضای طلاق کرد، او شروطی برای این طلاق معین کرد که از جمله شروط این بود که ضباعه با حالت عریان طواف کند. هشام بن مغیره نیز از قریشیان خواست ساعتی بیت‌الله را خالی گذارند تا ضباعه این شرط را اجرا کند و تنها اطفال یا کودکان غیربالغ اجازه داشتند که در آن ساعت خاص در آنجا حضور داشته باشند. ضباعه در چنین وضعیتی عریان شد و ضمن انجام طواف اشعار مذکور را بر زبان جاری کرد.» (عسقلانی، ۱۴۱۵ ق)؛ بنابراین ماجرای مذکور داستانی بسیار نادر بود و به هیچ وجه نباید آن را علتی بر طواف عریان دانست. شهرت این داستان، ذکر اشعار خوانده شده و مشخص بودن نام گوینده، نشان‌دهنده آن است که این واقعه، حادثه‌ای نادر و پرسروصدا بود که به منابع تاریخی منتقل شد و همه آن را گزارش کردند. اینکه هشام مسجدالحرام را خالی از افراد کرد و در این حال ضباعه به انجام طواف عریان پرداخت، خود بیان‌کننده آن است که طواف عریان برخلاف هنجارهای آن زمان بوده است.

هنگام مصیبت

در دوران جاهلیت، زمانی که مصیبتی سنگین بر زنان عرب وارد می‌شد، از حالت عادی خود خارج می‌شدند و قناع و خمار از سر و صورت برمی‌گرفتند و به دریدن گریبان خود می‌پرداختند. در این مواقع، برخلاف مواقع عادی، زیبایی‌های زنان نمایان می‌شد و این از چشم شاعران هوس‌باز دور نمی‌ماند؛ بنابراین، این شاعران فرصت را غنیمت می‌شمردند و به توصیف زنان می‌پرداختند. مهلهل، شاعر جاهلی از قبیله تغلب و از اعراب عدنانی شمال حجاز (متوفی سال ۹۴ هـ) در اشعاری مشاهده جمال زنان را به صورت آشکار و واضح، به مواقع مصیبت ایشان موکول کرده است و در توصیف این حالت چنین سروده است:

«إِذَا تَشَاءُ رَأَيْتَ وَجْهًا وَاضِحًا / وَذِرَاعَ بَاكِيَةٍ عَلَيْهَا بُرْنَسٌ؛

بکی علیک و لست لائم حره / تَأْسَى عَلَيْكَ بَعْبَرَةً وَتَنْفَسُ» (ربیع، ۱۹۹۶ م: ۴۴).

ربیع بن زیاد، شاعر عصر جاهلیت، نیز در توصیف مرگ مالک بن زهیر، از بزرگان قبیله‌اش، و نحوه عزاداری زنان قبیله چنین سروده است:

«مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَقْتَلِ مَالِكٍ / فَلَيَاتِ نِسْوَتَنَا بَوَجْهِ نَهَارٍ؛

قَدْ كُنَّ يَخْبَانُ الْوُجُوهُ تَسْتَرًا / يَجِدُ النِّسَاءَ قَوَائِمًا يَنْدَبْنَهُ؛

يَلْطَمُنَ أَوْجُهَهُنَّ بِالْأَسْحَارِ / فَالْيَوْمَ حِينَ بَرَزْنَ لِلنَّظَارِ» (ابی‌تمام، ۱۴۱۸ ق: ۱۸۰).

ترس از اسارت

در عصر جاهلی، پوشش زنان آزاد و زنان برده، متفاوت بود. زنان آزاد، پوششی داشتند که زیبایی‌های آنها را پنهان می‌کرد، ولی کنیزان حجاب و پوشش مناسبی نداشتند. زنان آزاد در هنگامی که قبیله‌شان در جنگ شکست می‌خورد و احتمال اسارتشان وجود داشت، کشف ستر می‌کردند و خود را به کنیزان شبیه می‌کردند تا کم‌ارزش تلقی شوند و از اسارت درامان بمانند (شیرازی، ۱۳۸۸ ش: ۱۶۱). سَبْرَةَ بن عمرو فقعی، از شاعران جاهلیت که در زمان پادشاهی نعمان بن منذر می‌زیست، در توصیف قبیله شکست‌خورده‌ای که زنانشان از ترس اینکه مبادا در جایگاه زنان آزاد قبیله مغلوب به اسارت درآیند، چنین سروده است:

«وَنَسَوْتُكُمْ فِي الرَّوْعِ بَادٍ يُخَلْنَ أَمَاءٌ وَالْأَمَاءُ حَرَائِرٌ وَجُوهُهُنَّ» (ابی‌تمام، ۱۴۱۸ ق: ۱۸۰).

هنگام وحشت و اضطراب

عوف بن عطیه از شاعران عدنانی، از قبایل منتسب به مضر و واقع در شمال حجاز، بود. او که در اواخر جاهلیت می‌زیسته است، زنان قبیله‌اش را در موقع هجوم دشمن توصیف کرده است و فرار همراه با ترس و اضطراب را عاملی دانسته است که موجب می‌شد قسمت‌هایی از بدن زنان که همیشه پوشیده بود، آشکار شود:

«وَلَيْتِمَ فِتْيَانُ الصَّبَاحِ لَقَيْتِمُ / وَإِذَا النَّسَاءُ حَوَاسِرٌ كَالْعَنْقُرِ؛

مِنْ بَيْنٍ وَاضِعَةِ الْخِمَارِ وَأُخْتِهَا / تَسْعَى وَمِنْطَقُهَا مَكَانَ الْمِزْزِرِ.» (محمد، ۲۰۱۲ م: ۲۸۹).

خودآرایی و خودنمایی

در عصر جاهلیت، گاهی حس خودخواهی و خودنمایی (تبرج) برخی از زنان باعث می‌شد که برای نمایش جمال و زیبایی در معرض عموم باشند و این امر در مسافرت‌ها و به‌خصوص سفر حج اتفاق می‌افتاد (شیرازی، ۱۳۸۸ ش: ۱۶۱). ازهری، از علمای ادب عرب و زبان‌شناس قرن چهارم هجری، تبرج را نمایش دادن زیبایی‌های خود معنا کرده است؛ به‌گونه‌ای که با این نمایش چشمان دیگران را به خود خیره کند و موجب تحریک شهوت مردان شود. (ازهری، ۱۴۱۲ ق: ۴۰)، این تبرج ممکن بود در قالب پوشش کامل هم باشد؛ برای نمونه، در برخی از اشعار جاهلی مشاهده می‌شود که برخی از زنان جاهلی درحالی که نقاب به چهره داشته بودند یا داخل کجاوه نشسته بودند، به خودنمایی می‌پرداختند. مثقب‌العبدی (متوفی سال ۷۱ هـ) در توصیف این زنان چنین سروده است:

«ظَهْرَنَ بَكْلَةً، وَسَدَلَنَ رَقْمًا / وَثَقِبْنَ الْوَصَاصَ لِلْعَيُونِ؛

أَرَيْنَ مَحَاسِنًا وَكُنْنَ آخِرَى / مِنَ الْأَجْيَادِ وَالْبَشْرِ الْمَصُونِ؛

وَمَنْ ذَهَبَ يَلُوحُ عَلَى تَرِبٍ / كَلُونِ الْعَاجِ لَيْسَ بَذَى غُضُونِ.» (محمد، ۲۰۱۲ م: ۲۸۹).

در تفسیر مقاتل، از مفسران قرن دوم قمری، برداشتن خمار و نمایان کردن سر و صورت و گردن و نیز بروز دادن گردنبندها و جواهرآلات در شمار مصادیق تبرج زنان ذکر شده است (شوقی‌ضیف، ۱۹۶۰ م: ۳۳۴).

آن زن همچون مرواریدی است که غواص برای به‌دست آوردن آن خود را در خطر غرق شدن می‌اندازد. قرآن کریم نیز در توصیف عقیف بودن زنان بهشتی، آنها را به در مکنون و لؤلؤ مکنون تشبیه کرده است: «كَأَمْثَالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ؛ همچون مروارید پنهان شده در صدف هستند.» (سوره واقعه، آیه ۲۳). «كَأَنَّهُنَّ بَيَاضٌ مَكْنُونٌ؛ گویا آنان از سپیده تخم شترمرغی هستند که زیر پر و بال پوشیده شده‌اند و هرگز دست کسی به آنان نرسیده است.» (سوره صافات، آیه ۴۹).

در سیاست‌نامه خواجه نظام الملک، ضمن توصیه مردان به بی‌توجهی نسبت به خواسته یا گفته زنان می‌نویسد: «اول مردی که فرمان زن برد و او را زیان داشت و رنج و مشقت افتاد، آدم (ع) بود که فرمان حوا کرده، گندم بخورد تا از بهشتش بیرون کردند» و یا حکیم متأله، «ملاصدرا»، در کتاب «اسفار اربعه» زنان را در شمار حیوانات به حساب آورده و نمونه‌های دیگر نیز وجود دارد که با بیانات خود مقام زن را تنزول داده‌اند و اهمیت آن را کم به حساب آورده‌اند و هنوز زنان از حیث برخورداری از بیشتر امکانات نظیر امکان تحصیل و اشتغال در بسیاری از کشورهای جهان در سطحی پایین‌تر از مردان قرار دارند؛ البته از نظر محققانی نظیر «رابرت بلود» و «دونالدو ولف» سه عامل آموزش و اشتغال و میزان دستمزد تأثیری مستقیم در افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان دارد.

جایگاه زنان در سیره پیامبر

رسول اکرم (ص) در زندگی خویش برای مقام و شخصیت زن احترام فراوانی قائل بود. از سخنان گهربار ایشان است که «افراد کریم و بزرگوار زن‌ها را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهند، ولی اشخاص پست و فرومایه به زن‌ها اهانت می‌کنند و کرامت آن‌ها را نادیده می‌گیرند» (پاینده، ۱۳۸۵ ش: ۱۸۵).

پیامبر (ص) به دختر خویش فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) خیلی احترام می‌گذاشت. از عایشه پرسیدند: «محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا (ص) چه کسی بود؟» گفت: «فاطمه (س)» سپس پرسیدند: «محبوب‌ترین مردان چه کسانی بودند؟» گفت: «شوهرش علی (علیه‌السلام)» (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۸۸).

پیغمبر اکرم وقتی می‌خواست به سفر برود، آخرین وداعش با فاطمه (سلام‌الله‌علیهم) بود، وقتی هم از سفر برمی‌گشت، اول به ملاقات فاطمه (س) می‌رفت (طبری، ۱۹۷۴ م: ۳۷).

پیغمبر می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هرکس او را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده؛ فاطمه، عزیزترین مردم نزد من است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۱۱۲).

پیامبر بارها دست دختر خود را می‌بوسید و در برابرش برمی‌خواست و دخترش را در جای خود می‌نشاند و با این کارها برای شخصیت دخترش به طور خاص و زنان به طور عام ارزش و احترام قائل می‌شدند.

قیس وقتی دید که پیامبر (ص) برخی دختران خود را روی زانوی خود نشانده و نوازش می‌دهد با تعجب می‌گوید: «من هیچگاه چنین کاری نکردم و در گذشته دختران زیادی نصیبم شده که همه را زنده به گور کرده‌ام». آنگاه داستان زنده به گور کردن یکی از دختران خود را شرح می‌دهد. ماجرا آن‌چنان رقت‌آور بود که رسول خدا (ص) از شنیدن آن متأثر شد و اشک از دیدگانش جاری گشت. سپس فرمود: «کسی که به دیگران ترحم نکند، به او ترحم نمی‌شود».

سیره نبوی در احترام به همسران

رسول اکرم (ص) با همسران خود به عطوفت و عدل رفتار می‌کرد و ترجیح بین آن‌ها قائل نمی‌شد و در مسافرت‌ها به هر کدام از آن‌ها قرعه اصابت می‌کرد، او را همراه خود می‌برد (بخاری، ۱۴۱۸ ق: ۳۴). در منابع اهل سنت نیز از عایشه، همسر پیامبر، (ص) نقل شده که رسول خدا هیبت نبوت را بین خود و همسرانش سد و مانع قرار نمی‌داد، بلکه با نرمی و مهربانی بسیار رفتار می‌کرد و تندخویی و بدزبانی همسران خود را تحمل می‌کرد، چنانچه بعضی از آن‌ها گستاخی را به حدی رساندند که اسرار داخلی او را فاش می‌ساختند و با توطئه‌چینی و تباخی آزارش می‌دادند (عقاد، ۱۳۵۸ ش: ۱۲۴).

در گزارشی از ام‌سلیم، مادر انس بن مالک، آمده است که هنگام بازگشت مسلمانان از یکی از سفرها به مدینه، انجشه برده سیاهی که شترهای حامل زنان پیامبر (ص) را با آواز خود به جلو می‌راند، با شتاب آن‌ها را می‌برد، پیامبر (ص) خود را به این برده رساند و فرمود: «ای انجشه در حرکت دادن این شیشه‌های شکننده احتیاط کن» (کاتب واقعی، ۱۳۸۲ ش: ۴۳۰).

بی‌شک عزت و احترامی که زنان بعد از اسلام پیدا کردند، مرهون تلاش‌ها و زحمتهای رسول اکرم (ص) است. آن حضرت تلاش فراوانی کرد که نگرش مردان را نسبت به زنان تغییر دهد و آن‌گونه که شایسته است اصلاح کند و هم زنان را به قدر و منزلت خویش واقف گردانند.

امین الاسلام شیخ طبرسی، صاحب «مجمع البیان» نقل می‌کند: «اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شده، عرضه داشت: «یا رسول الله! زنان خیلی محروم و کم بهره‌اند!» حضرت فرمود: «از کجا چنین سخنی را می‌گویی؟» اسماء عرض کرد: «چرا که درباره آنان فضیلتی در قرآن نیامده است، ولی در تجلیل از مردان، آیه نازل شده است.» در جواب اسماء بنت عمیس، آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد: «انّ المسلمین و المسلمات...» که بیانگر فضیلت و جایگاه و مقام مرد و زن مسلمان و مؤمن است» (مجمع البیان، ۴۶۸ ق: ۳۵۸).

مشورت با زنان

رسول خدا (ص) با سخن، تأیید و عمل بر مشورت با زنان تأکید فرمود. رسول خدا در زمینه ازدواج و برخی مسائل خانوادگی دیگر، فرمان به مشورت با زنان داده است؛ از رسول خدا (ص) نقل شده است: «با زنان در مسأله ازدواج‌شان مشورت کنید.» گفته شد: «دوشیزگان حیا می‌کنند.» فرمود: «سکوت آنان رضایت آن‌هاست.» (متقی هندی، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۳).

پیامبر (ص) دختری را برای مردی خواستگاری می‌کند، پدر دختر از پیامبر (ص) اجازه می‌خواهد که با همسرش مشورت کند، رسول خدا به او اذن می‌دهد (ابن حنبل، ۱۴۱۲ ق: ۳۷۰).

در صلح حدیبیه پس از امضای قرارداد، رسول خدا به مسلمانان دستور داد قربانی کنید و پس از آن تقصیر نمایید. هیچ‌کس به دستور پیامبر عمل نکرد. رسول خدا بر امسلمه وارد شد و جریان را ذکر کرد. امسلمه گفت: «شما خود قربانی کنید و حلق کنید و با کسی سخن مگویید.» پیامبر بیرون آمد و آن عمل را انجام داد، مسلمانان نیز تبعیت کردند (واقعی، ۱۴۰۹ ق: ۳۱۳).

منع از خشونت علیه زنان

رسول خدا فرمود: «هر مردی که بر زنش صدمه‌ای وارد کند، خداوند به نگهبان آتش دستور می‌دهد که بر گونه او هفتاد ضربه در آتش دوزخ وارد سازد. هر مرد مسلمانی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخ‌های آتشین کوبیده خواهد شد.» (ابن ماجه، ۱۴۲۱ ق: ۶۰۲).

همچنین ایشان فرمود: «هر مردی که زنش را بیش از سه بار کتک بزند، خداوند او را در قیامت در حضور تمام انسان‌ها رسوا سازد.» (محدث نوری، ۱۳۶۸ ش: ۱۶۷).

شخصی از پیامبر (ص) پرسید: «همسر چه حقی بر من دارد؟» رسول خدا فرمود: «هرگاه غذا خوردی به او نیز غذا دهی، هر گاه که پوشاک تهیه کردی برای او نیز فراهم‌سازی. به صورت زن آسیب نرسانی و زشتش نخوانی» (عبدالرزاق، ۱۳۹۰ ش: ۱۴۸).

سلیمان بن عمرو بن الاحوص گوید: «پدرم در حجه الوداع با پیامبر بود، رسول خدا سپاس خدا را گفت و مردم را موعظه کرد، آنگاه فرمود: زنان را سفارش خیر کنید. آنان اسیر دست شما هستند، جز نیکی حق ندارید با آنان رفتار کنید. مگر آنکه مرتکب فحشایی آشکار شوند. در آن صورت از بستر آنان کناره بگیرید، آنان را ملایم کتک زنید و اگر از خلاف بازگشتند، بهانه‌ای بر آنان مجویید.» (ابن ماجه، ۱۴۲۱ ق: ۶۰۲).

مشارکت زنان در مسائل سیاسی

اسلام در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز، برای زن شخصیت مستقل حقوقی قائل است. دخالت زن را مانند مرد در تمام فعالیت‌های اجتماعی و شئون سیاسی جایز می‌داند و هیچ فرقی بین آن دو از این جهت نمی‌گذارد.

مشارکت زنان در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بیعت، هجرت و دیگر فعالیت‌های اجتماعی هم‌پای مردان در عصر رسالت، دلیل احترام پیامبر (ص) به حقوق و مقام زنان در حوزه عمومی است.

زنان در بیعت‌های پیامبر (ص) با مسلمانان حضور داشته‌اند که بیعت عقبه از همه مشهورتر می‌باشد (آیتی، ۱۳۶۲ ش: ۳۲۴).

در صلح حدیبیه و فتح مکه نیز زنان با پیامبر (ص) بیعت نمودند. «ابن سعد» ۴۸۰ نفر از زنانی را که با پیامبر (ص) بیعت نمودند، نام می‌برد (کاتب واقدی، ۱۳۸۲ ش: ۴۳۰).

آیه ۱۲ سوره ممتحنه، حاکی از این است که زنان مؤمن بعد از فتح مکه با پیغمبر اکرم بیعت کردند و ایشان به فرمان خداوند، رعایت مشروط را مبنای این بیعت قرار داده است: «ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند و در هیچ کار شایسته‌ای، مخالفت فرمان تو را نکنند و با آن‌ها بیعت کن و برای آن‌ها از درگاه خداوند طلب آموزش نما، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.» (سوره ممتحنه، آیه ۱۲).

یکی از زنان انصار به محضر رسول اکرم (ص) شرفیاب شد و با لحنی شکوه‌آمیز گفت: «ای رسول خدا! گناه ما زنان چیست که باید بیشتر عمر خود را در خانه بگذاریم و به پرورش کودکان شما مردان که پیوسته در میدان کار زارید بپردازیم؟» آن حضرت با دقت به سخنان اسماء گوش داد و بعد فرمود: «از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو شوهرداری برای زن وظیفه‌ای بس گران و پر ارج است و در ثواب هم‌پایه اجر مردان از جان گذشته‌ای است که در راه خدا شمشیر می‌زنند (طباطبائی، ۱۳۹۱ ش: ۲۵۹).

توصیه‌های پیامبر درباره زنان

توصیه‌های پیامبر (ص) در مورد زنان به طور کلی و مادران و دختران و همسران به طور خاص زیاد است، از جمله اینکه: «مستحب است که مرد برای اهل و عیالش هدیه بخرد و هنگام تقدیم نمودن از دختران آغاز کند» و «هر کس دخترش را شاد کند، گویا بنده‌ای از اولاد اسماعیل در راه خدا آزاد نموده است.» (عاملی، ۱۳۸۵ ش: ۲۲۷). «خداوند بر زنان مهربان‌تر از مردان است.» (عاملی، ۱۳۸۵ ش: ۱۰۴).

«اگر نماز نافله به جا می‌آوردی، پدرت تو را خواند، نماز را قطع نکن، اما اگر مادر فراخواند نماز را رها کن.» (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۱). «بهشت زیر پای مادران است» (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۰).

«درباره زنان از خدا بترسید (و حقوق آن‌ها را رعایت کنید)؛ زیرا آن‌ها در نزد شما اسیرند.» (پاینده، ۱۳۸۵ ق: ۸۳۰). «ای مردم بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. من به شما سفارش می‌کنم که به زنان نیکی کنید؛ زیرا آنان امانت‌های الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده‌اند.» (حمیری، ۱۳۸۳ ش: ۲۵۱). «جبرئیل آن‌قدر درباره زن به من به سفارش کرد که گمان کردم طلاق زن سزاوار نیست» (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۰). «هر زنی که به منظور اصلاح امور در خانه و خانواده، چیزی را از جایی بردارد و در جای دیگر بگذارد، خدا نظر مرحمت به او خواهد کرد و هر کس که مورد نظر خدا واقع شود، به عذاب الهی گرفتار نخواهد شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۴۷).

در تاریخ حیات اسلام، بانوان نقش عظیمی در وجوه مبارزه، علم و تقوا داشته و علاوه بر این فرزندان مجاهد، متقی و بزرگوار تربیت کرده‌اند؛ زنان برجسته و با هوشی سرشار که در توانایی درک حقایق و حل مسائل و رویدادهای اجتماعی و سیاسی به پایه و منزلتی رسیدند که حتی بزرگ‌ترین مغزهای متفکر آن روزگار نیز نمی‌توانستند کوچک‌ترین ایراد و اشکالی به پیشنهادها و نظراتشان وارد سازند. مختصری از زندگانی چند تن از این زنان را که از شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

«ام سلمه»:

نام او هند است. پدرش ابی امیة بن مغیره معروف به زاد الراكب بود (عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ۴۰۴)، و مادرش به روایتی عاتکه بنت عبدالمطلب (ریاحین الشریعه، ۲۸۳) و به روایتی دیگر عاتکه دختر عامر ابن ربیعہ کنانی بود (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۲۲۳).

ام سلمه در ابتدا همسر ابوسلمه مخزومی پسر عمه (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۱۸۱). برادر رضاعی رسول خدا بود (دانشنامه حج و حرمین شریفین، ۱۳۹۲ ش: ۴۵۰) و از او صاحب چهار فرزند (سلمه، عمر، دره و زینب) شد (ابن عبدالبر، ۴۶۳ ق: ۱۹۳۹).

ام سلمه در زمره اسلام آوردگان در سال‌های نخستین بعثت بود. او بعداً به همراه همسرش به حبشه هجرت نمود و در آنجا بود که اولین فرزندش سلمه را به دنیا آورد، سپس به مکه آمد و بعداً به مدینه مهاجرت نمود (عسقلانی، ۱۴۱۵ ق: ۴۰۴). در جریان جنگ احد ابوسلمه مخزومی زخمی شد و بعداً بر اثر این جراحت وفات نمود (ریاحین الشریعه، ۱۳۸۲ ش: ۲۸۴).

یکی از همسران رسول الله (ص) که در نزد آن حضرت دارای منزلتی برتر بود و از چنان مقام والایی برخوردار بود که هیچ یک از همسران رسول الله (ص) بعد از خدیجه (س) به آن پایه نرسیدند. پیامبر اکرم (ص) برای او ارزش والایی قائل بود و به فضیلت وی اعتراف می‌کرد و او را عزیز و محترم می‌داشت. ام سلمه (هند) دختر ابوامیه معروف به زادالركب از بخشنده‌ترین مردان قریش و مادرش عاتکه دختر عامر بن ربیعہ است. او از قبیله بنی‌مخزوم، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قبایل قریش است.

ام سلمه، ۹ سال قبل از بعثت رسول الله (ص) در مکه متولد شد و به سال ۶۲ هجری در مدینه، در حالی که ۸۴ سال سن داشت، از دنیا رحلت فرمود. او آخرین همسر رسول گرامی بود که بعد از عمری مجاهدت در راه خدا رحلت فرمود. مقبره ایشان در بقیع، در کنار بزرگان صدر اسلام است.

ام سلمه، پیش از ازدواج با پیامبر (ص)، همسر برادر رضاعی آن حضرت، ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی بود و همراه او به حبشه هجرت کرد.

و کنیه‌اش را نیز از سلمه پسر خود از همین شوهر گرفته است.

همه روایات مربوط به سفیران قریش در حبشه و مناظرات ایشان با جعفر بن ابی طالب در حضور نجاشی از طریق ام سلمه نقل شده است.

تمامی کتب تاریخی، او را جزء اولین گروندگان به اسلام می‌دانند. او به همراه سمیه، مادر عمار یاسر قبل از اینکه دعوت پیامبر اکرم (ص) علنی شود، ایمان آورد.

ام سلمه، نخستین زن مهاجر از قریش بود که به سبب مخالفت خانواده شوهرش با مهاجرت ابوسلمه، به تنهایی به مدینه هجرت کرد و چون از شوهر و فرزند جدا مانده بود، حدود یک سال در «ابطح» می‌نشست و می‌گریست.

ام سلمه در زندگی مشترکش با ابوسلمه که نزدیک به ۱۵ سال بود، صاحب ۴ فرزند به نام‌های سلمه، دره، عمر و زینب شد.

پس از درگذشت ابوسلمه در سال ۴ هجری بر اثر جراحتی که در جنگ احد برداشته بود، پیامبر اکرم (ص) با او ازدواج کرد. ام سلمه از جمال بهره کافی داشت، چنان که محسود عایشه و مایه اندوه او شد.

ام سلمه در غزوات متعددی چون مریسیع، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین رسول خدا (ص) را همراهی کرد. بعدها هر ماه به میدان جنگ احد می‌رفت و بر شهیدان سلام می‌فرستاد.

وی احادیث فراوانی از حضرت رسول اکرم (ص)، همسرش ابوسلمه و حضرت فاطمه زهرا (س) روایت کرده است و گروهی از او استماع حدیث کرده‌اند که نام آن‌ها در منابع مختلف آمده است.

او ۵۱۸ حدیث از راویان مختلف درباره احکام فقهی، احوال رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) روایت کرده. که ۳۷۸ حدیث آن از پیامبر اکرم (ص) است.

از حدیث او که در کتب فریقین آمده است می‌توان به شأن نزول آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳)، حدیث کساء، روایت نبوی درباره وقایع کربلا و شهادت امام حسین (ع)، اشاره کرد.

گفته‌اند که تربیت امام حسین (ع) را پیامبر اکرم (ص) به او مَحْوَل کرد.

بنابر روایات، ام سلمه پس از رحلت رسول اکرم (ص)، یکی از مدافعان اهل بیت (ع) به شمار می‌رفت، چنان که از حضرت فاطمه (س) در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر اکرم (ص) دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. همچنین پس از قتل عثمان، هنگامی که عایشه به تحریک عبدالله بن زبیر به همراه طلحه و زبیر قصد حرکت به سمت بصره را داشت از ام سلمه خواست تا با او همراه شود، اما وی عایشه را از این کار برحذر داشت و احادیث رسول خدا (ص) در مدح امام علی (ع) را به او یادآور شد. پس از آنکه از عایشه مأیوس شد، امام علی (ع) را از قصد اصحاب جمل آگاهانید و پسرش عمر را به خدمت آن حضرت گسیل داشت. امام علی (ع) بعد از خواندن نامه، ام سلمه را تحسین فرمود و عفت، صلاح، سلامتی و عقل و دیانت او را ستود و عمر بن ابی سلمه را والی بحرین و سپس والی فارس و حلوان کرد.

پس از شهادت حضرت علی (ع) و زمانی که به دستور معاویه، امام علی (ع) را روی منبر لعن می‌کردند، او نامه‌ای به معاویه نوشت و سخت سرزنش کرد.

در دوران یزید و پس از شهادت امام حسین (ع) او به عزاداری پرداخت و نخستین شیون کننده بر امام حسین (ع) در مدینه بود. هنگام بازگشت امام علی بن الحسین (ع) کتاب‌های علم امیرالمؤمنین علی (ع) و ذخایر نبوت خصایص امامت را که امام حسین (ع) قبل از رفتن به عراق نزد او به ودیعت نهاده بود، به آن حضرت سپرد و از اینجا می‌توان به توثیق او استظهار کرد.

و سرانجام پس از عمری مجاهدت رحلت فرمود. او که مهاجر، مجاهد و از نخستین ایمان آورندگان بود. او که نه تنها شایستگی قرار گرفتن در زمره مؤمنان، سابقات و مهاجرات را داشت، بلکه به افتخارهای دیگری هم نایل شد؛ ام المؤمنین شد و خانه‌اش مهبط وحی شد. وظیفه مادری مؤمنان را با رسیدگی به مشکلات مردم به اثبات رساند و پناهگاه بی‌پناهان و یاور بیچارگان شد. پرچم رسانیدن سنت رسول الله (ص) بر دوش گرفت و با صداقت و تقوا احادیث او را در موضوعات گوناگون نقل کرد و به ویژه احادیث درباره فضایل علی (ع) را مطرح کرد در عصری که به گفته امام شافعی دوستان علی (ع) از ترس، فضایل علی را که از پیامبر (ص) شنیده بودند، به زبان نمی‌آوردند و دشمنان او را از حسد، اما ام سلمه در طول ۶ سال همسری با پیامبر اکرم (ص) میزان علاقه آن حضرت را به اهل بیتش عمیقاً دریافته بود و تا پایان عمر به ایمان قلبی و یافته‌های عینی خود وفادار ماند.

«ام عماره (نسبیه) بنت کعب»:

ام‌عمار، در شهر مدینه از نخستین گروندگان به اسلام و یکی از دو زنی بود که گفته‌اند، در پیمان دوم عقبه مسلمان شد. در این بیعت، غزیه بن عمرو که ام‌عمار بعدها با او ازدواج کرد نیز حضور داشت (ابن سعد، ۱۴۱۷ ق: ۴۳۰).

از زنان صحابی رسول الله (ص)، پدرش کعب بن عمر و از بنی‌مازن خزرج و مادرش رباب دختر عبدالله نیز از همان قبیله بود

دو برادرش عبدالله و عبدالرحمان نیز از اصحاب به شمار می‌رفتند.

ام‌عمارہ نخست با زیدبن‌عاصم از بنی‌نجر خزرج ازدواج کرد و از او ۲ فرزند به نام‌های حبیب و عبدالله داشت که هر دو در شمار اصحاب بودند.

ام‌عمارہ در شهر مدینه از نخستین گروندگان به اسلام و یکی از دو زنی بود که گفته‌اند در بیعت دوم عقبه، اسلام آورد. در این بیعت، همسر بعدی او، عزیه‌بن‌عمر و از بنی‌نجر که ام‌عمارہ از او نیز ۲ فرزند به نام‌های تمیم و خوله داشت، شرکت جست.

نسبیه از بانوان باتجربه بود که در بعضی از غزوات و جنگ‌ها برای کمک به جنگاوران اسلام، همراه آن‌ها از مدینه بیرون می‌آمد و با سیراب کردن تشنگان، شستن لباس‌های سربازان و پانسمان کردن زخم مجروحان به پیروزی مسلمانان کمک می‌کرد؛ به‌ویژه در غزوه احد، چون پیامبر اکرم (ص) را در تنگنا دید، جانفشانی بسیار از خود نشان داد چندان که زخم‌ها برداشت. خود گوید: چون جان پیامبر در معرض خطر بود، مشک آب را به زمین گذاردم و با شمشیری که به دست آورده بودم، از حملات دشمن می‌کاستم و گاهی تیراندازی می‌کردم و مردی را که قصد ضربه زدن به رسول‌الله (ص) داشت، مانع شدم، اما او به شانه‌ام ضربه‌ای وارد کرد و من مجروح شدم.

در این جنگ چندان زخم برداشت. فرزندش نیز زخمی شد. پیامبر اکرم (ص) او را ستایش و سپس در مدینه از او عیادت کرد. وی اگرچه به سبب زخم‌هایی که در احد برداشته بود، از شرکت در غزوه حمراء‌الاسد، باز ماند، اما در دیگر غزوات و حوادث همراه لشکریان اسلام بود.

ام‌عمارہ در دوره خلافت ابوبکر همراه پسرانش در فتنه مسیلمه کذاب و جنگ یمامه شرکت داشت و در همین جنگ، یک دست خود را از دست داد. به تاریخ درگذشت او در مآخذ اشاره‌ای نشده است، اما از متن یک روایت چنین برمی‌آید که تا دوره خلافت عمر بن خطاب زنده بوده است.

از ام‌عمارہ چند حدیث از قول رسول‌اکرم (ص) نقل شده است.

ام‌عمارہ که در احد، عشق و ایمان خود را به رسول خدا (ص) به اثبات رسانده بود، تنها درخواستش از رسول‌الله (ص) این بود که در بهشت در شمار دوستان آن حضرت باشد و هنگامی که دعای پیامبر (ص) را در حق خود و خانواده‌اش شنید با خشنودی تمام گفت: «از این پس هر چه در دنیا بر سرم بیاید، مهم نیست.»

«اسماء بنت عمیس»:

از زنان صحابی و بسیار مهم و از سابقین در اسلام است. پدرش عمیس بن معد از قبیله فحطانی بنی‌خثعم و مادرش هند دختر عون بن زهیر جمیری بود.

عمیس، چهار دختر به نام‌های اسماء، می‌مونه، سلمی و لبابه داشت که آن‌ها را به ترتیب به نکاح جعفر بن ابی طالب، پیامبر اکرم (ص)، حمزه و عباس بن عبدالمطلب داده بود.

اسماء، جزء اولین ایمان‌آوردگان به رسول الله (ص) و از نخستین مسلمانان بود.

وی به‌همراه همسرش در مهاجرت به حبشه شرکت داشت. در دوران مهاجرت ۳ فرزند به نام‌های عبدالله، محمد و عون به دنیا آورد.

در سال هفتم هجرت، پس از فتح خیبر، همراه همسر و فرزندان و دیگر مهاجران به مدینه بازگشت و در آنجا اقامت گزید. در سال هشتم هجری همسرش جعفر را از دست داد و پس از آن به همسری ابوبکر درآمد و محمد را در سال حجه الوداع به دنیا آورد. محمد بن ابی بکر بعدها از یاران وفادار امام علی (ع) و محرم اسرار او شد. هنگام بیماری پیامبر اکرم (ص)، اسما بر بالین آن حضرت بود.

پس از درگذشت ابوبکر، به همسری امام علی (ع) درآمد و برای او ۲ فرزند به نام های یحیی و عون به دنیا آورد. یحیی در کودکی درگذشت و عون در کربلا به شهادت رسید.

از زمان دقیق مرگ اسما اطلاعی در دست نیست؛ هر چند ۲ تاریخ ۳۸ و ۶۰ هجری برای سال مرگ او در برخی مآخذ آمده، اما گفته شده که او پس از شهادت امام علی (ع) از دنیا رفت.

اسماء، احادیث زیادی از رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده است و گروهی از صحابه و تابعین از او روایت کرده اند؛ از جمله فرزندش عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینت (س)، سعید بن مسیب، عروه بن زبیر و دیگران.

یعقوبی از یک کتاب نزد اسما نام برده که ظاهراً مشتمل بر سخنان پیامبر اکرم (ص) بوده است و از آنجا که اسما از نزدیکان پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت به شمار می رفت، قدمت وجود چنین متنی در نهایت درجه اهمیت و ارزش قرار می گیرد.

از نکات مهم و برجسته در زندگی اسما پیوند او با خاندان امام علی (ع) و عشق و اخلاص فوق العاده او به اهل بیت بود و از این جهت همواره مورد تکریم خاندان نبوت قرار داشت. وی از معدود کسانی بود که در مراسم کفن و دفن شبانه و اسرارآمیز حضرت فاطمه زهرا (س) حضور داشت. اسما بنا بر وصیت فاطمه (س) به کمک علی بن ابی طالب (ع)، جنازه حضرت فاطمه (س) را غسل داد (بلاذری، ۱۹۵۹ م: ۴۰۵). بر پایه حدیثی که در منابع روایی شیعه نقل شده، اسما نخستین تابوت را در اسلام برای حضرت فاطمه (س) ساخت.

به دلیل پیوند نزدیک و صادقانه او با اهل بیت (ع) در منابع شیعی از او به نیکی یاد شده است و امامان باقر (ع) و صادق (ع) او را ستوده اند.

ام ایمن (برکه) بنت ثعلبه بن عمر، از زنان صحابی رسول الله (ص) است.

ام ایمن کنیزی حبشیا از آن عبدالله بن عبدالمطلب یا همسرش آمنه بود که پس از درگذشت آن بزرگواران به حضرت رسول اکرم (ص) تعلق یافت.

گفته اند پس از درگذشت آمنه در «ابواء»، پیامبر اکرم (ص) را تا ورود به مکه مراقبت کرد و گویا همچنان تا مدت ها در خدمت پیامبر (ص) بود.

پیامبر اکرم (ص) بعد از آمنه، او را مادر خود می خواند و می فرمود که او در حکم مادر من و از اهل بیت است.

رسول خدا (ص) هنگام ازدواج با خدیجه (س) او را آزاد کرد و او به همسری عبید بن زید خزرجی درآمد و ایمن را از او بزاد و به همین سبب به ام ایمن شهرت یافت. پس از درگذشت عبید بازید بن حارثه فرزندخوانده رسول خدا (ص) ازدواج کرد و اسامه از او متولد شد.

ام ایمن از نخستین گروندگان به اسلام بود. وی از مهاجران به حبشه و سپس به مدینه بود.

ام ایمن زنی شجاع بود و در غزواتی حضور داشت. در جنگ احد جنگجویان را سیراب و مجروحان را مداوا می کرد و در غزوه خیبر همراه پیامبر اکرم (ص) بود.

در غزوه حنین همراه پسرش ایمن شرکت کرد. فرزندش یکی از ۱۰ تنی بود که هنگام متفرق شدن لشکر اسلام شجاعانه مقاومت کرد و در رکاب رسول خدا (ص) به شهادت رسید.

ام ایمن سخت مورد علاقه پیامبر (ص) بود. احادیثی از منزلت بلند او نزد پیامبر (ص) نقل شده است.

پیامبر (ص) او را در خانه اش دیدار می کرد و پس از او، ابوبکر و عمر نیز به پیروی از پیامبر چنین می کردند

از این رو در برخی منابع حدیثی بابتی به عنوان فضایل ام ایمن آمده است.

در منابع شیعی نیز از او با احترام یاد شده است.

ام ایمن در رحلت رسول خدا (ص) بسیار می گریست. حضرت فاطمه زهرا (س) در قضیه فدک وی را به عنوان شاهد خود معرفی فرمودند اما ابوبکر به جهت شهادت یک زن نپذیرفت.

از ام ایمن چند حدیث روایت شده است و کسانی چون انس بن مالک ابویزید مدنی و حنش بن عبدالله صنعانی از او روایت کرده اند.

تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست. اگرچه برخی گفته اند که او حدود ۵ ماه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) درگذشت، اما بنا به نقل ابن سعد، وی تا اوایل روزگار خلافت عثمان زنده بوده است. با این حال، برخی از زنده بودن وی در دوران خلافت ابوبکر و عمر سخن گفته اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق: ۳۰۴).

زنان صحابی که از سیره و سنت رسول گرامی اسلام کوچک ترین تخلفی نمی کردند، بی شمار هستند که فرصت پرداختن به زندگانی سراسر افتخار آنها میسر نیست، اما آنچه از زندگانی این چهار بانوی صحابی می توان دریافت، حضور دائمی آنها در عرصه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی روزگار خود بود. آنان با عزت و سربلندی زندگی کردند. در همه ادوار حکمت به کار بستند و به خرد پناه بردند و رفتار خردمندانه آنها همواره مشهود بود.

آنها مصداق بارز زن مورد تأیید حضرت حق بودند. آنهايي که ایمان آوردند، هجرت کردند و برای برپایی دین خداوند دست به جهاد برداشتند.

آنهايي که به گواهی قرآن مجید از مسلمات، مؤمنات، قائنات، صادقات، صابرات، خاشعات، متصدقات، صائمات، حافظات و ذاکرات به شمار می آیند که خداوند برای آنها مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.

ام ایمن در جنگ خیبر نیز به همراه سلمه، یکی از بیست زنی بود که همراه با پیامبر (ص) از مدینه خارج شد (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۲۲۳).

پیامبر (ص) به ام ایمن علاقه بسیاری داشته و گاه او را مادر خطاب می کرده است (بن الحجاج، ۱۴۱۲ ق: ۱۹۰۷).

زنان مهاجر

با آشکار شدن رسالت رسول خدا (ص) کفار قریش به اذیت و آزار پیامبر و مؤمنان پرداختند و هرچه اسلام و مسلمانان رو به فزونی می رفت، شکنجه های مشرکین هم بیشتر می شد. برای رهایی از این وضع اسفبار، پیامبر اکرم، مقدمات اولین هجرت مسلمانان به «حیبه» را فراهم ساخت که در میان آنها، تعدادی از زنان مسلمان مانند: اسماء بنت عمیس همسر جعفر طیار، ام سلمه همسر ابوسلمه، و سهله همسر ابوحنظله نیز حضور داشتند. (ابن هشام) این بانوان توانستند در کنار جعفر طیار، «پیام اسلام» را به سرزمین حیبه و پادشاه آن برسانند.

مساوی بودن در علم آموزی

از آنجا که در شبه جزیره عربستان حدوداً ۱۷ نفر دارای سواد بودند، حضرت محمد (ص) برای رشد فکری جامعه، علم آموزی را امری واجب می دانند و با بکار بردن لفظ «فریضه» به اهمیت آن به صراحت تأکید می فرماید و دیگر اینکه علم آموزی را برای زن و مرد بطور یکسان مطرح می کند و برای هر دو واجب می داند و این نکته حائز اهمیت است که در جامعه‌ای که حتی نیمی از مردان علم نیاموخته‌اند، رسول اکرم (ص) این سفارش را به همه زنان و مردان دارد.

«از آن روزی که از پیامبر (ص) شنیده شد آموختن و نوشتن بر هر زن و مرد مسلمان واجب است هر کس این سخن را شنیده بود، با شور و شوق فراوان در هر شرایطی قرار داشت، برای آموختن و اندوختن علم و دانایی، تنها سعی و کوشش خود را به کار می گرفت» (غروی نائینی، ۱۳۷۵ ش: ۵۵-۵۶).

در چنین محیط و فضایی بود که آموختن علم و دانش دارای آنچنان تشعشع و اهمیت و جاذبه‌ای گردید که همه طبقات اجتماعی به آموختن علم و دانش روی آوردند و در این میان زنان نیز که با طلوع اسلام حیات انسانی و مقام ارجمند خود را باز یافته بودند همچون مردها پروانه‌وار گرد وجود نازنین پیامبر (ص) طواف می کردند. و این امر موجب گردید روایت‌های اجتماعی و اخبار و احادیث دینی و اخلاقی، از طریق زنان پیغمبر (ص) و زنان بزرگان صحابه روایت شود و عده زیادی از زنان مسلمان همت به خدمت علم و ادب گماشتند» (غروی نائینی، ۱۳۷۵ ش: ۵۵-۵۶).

قابل ذکر است که دکتر جلالی به طور جامع مشاغل زنان را بر ۱۶ قسم آورده است: صنایع دستی، نخ‌ریسی، پارچه‌بافی، دست‌فروشی، آرایشگری، دام‌داری، چوپانی، زمام‌داری (استر و شتر)، کشاورزی و باغداری، دباغی، خرازی، خیاطی، خدمتکاری و نظافت، شیردهی، حضانت و نگهداری اطفال، بازرگانی، کار اداری بازار، انتظامات، پرستاری و خدمات ضروری، پزشکی و جراحی. با عنایت به آنچه آمده است، روشن گردید که در عصر نبوی (ص) که جامعه اسلامی مستقیماً متکی به «قرآن» بود و از سنت بهره می گرفت، زن با آنکه فاصله چندانی با جامعه جاهلیت نداشت، کمتر از آن متأثر بود و اگر پاره‌ای افکار و عادات رخ می نمود به مدد وحی و ارشاد پیامبر (ص) اصلاح شد، جامعه شاهد حضور طبیعی زن مسلمان بود و زن در هر سه عرصه علمی، اجتماعی و اقتصادی فعالانه مورد تأیید پیامبر و در عصر علوی مورد تأیید امام و اصحاب بزرگ بوده است.

حضور و مشارکت زنان در عرصه پزشکی

مشارکت زنان در صحنه‌های آموزش علوم حتی پزشکی از دیدگاه رسول اکرم (ص) امری مباح است و ایشان از زنان زبردست در علوم پزشکی در موارد ضروری بهره‌مند می شدند و اجازه حضور فعال در عرصه اجتماع به ایشان می دادند، تا آنجا که سردار سپاه توسط یک زن، تحت معالجه و درمان قرار می گیرد. چنانچه «ابن اسحاق گفت: پیامبر خدا، سعد بن معاذ را در خیمه‌زنی از خاندان اسلم قرار داده بود که او را رفیده می نامیدند. این خیمه را در مسجد برافراشته بود و در آن، مجروحان را درمان می کرد و به رایگان، به کسانی از مسلمانان که گرفتاری داشتند، خدمت می کرد. پیامبر خدا (ص) هنگامی که در نبرد خندق، تیری به سعد اصابت کرد، به کسان وی چنین فرمان داده بود: «او را به خیمه رفیده ببرید تا وی را از نزدیک، عیادت کنم.» (راشدی، ۱۳۸۵ ش: ۱۲۹-۱۳۰).

بیعت پیامبر با زنان

ابن جریر طبری (۱۹۷۴ م) در «تاریخ الامم و الملوک» می گوید: «مردم در مکه برای بیعت با رسول خدا (ص) گرد آمدند. پس آن حضرت بر کوه صفا نشست و از مردم بر فرمانبری و اطاعت از خدا و رسول او در حد توان خویش بیعت گرفت و پس از بیعت گرفتن از مردان به بیعت زنان پرداخت.»

نتیجه گیری

با ظهور اسلام، «زن» جایگاه واقعی خود را پیدا کرد و هر روز بیش از گذشته، خود را از ظلم فرهنگ جاهلیت رهایی می‌بخشید، خصوصاً این امر در مدینه نمود بیشتری داشت؛ زیرا قدرت و حکومت رسول خدا (ص) تثبیت شده بود. شاید بتوان گفت که یکی از عوامل استقبال و گرایش چشمگیر زنان به اسلام همین احیای شخصیت زن و نجات آن‌ها از زنده به گور شدن بود. نکته جالب توجه این است که آیات نازل شده در مورد زنان عموماً مدنی‌اند که در دوران حکومت پیامبر نازل شده‌اند و مهم‌ترین آیه‌ای که جایگاه و مقام و منزلت زنان را بیان می‌کند، در پاسخ به سؤال اسماء بنت عمیس نازل شد.

یکی از جنبه‌های تربیت زنان و دختران، تربیت اقتصادی آن‌ها است. اگر زنان و دختران از دانش اقتصاد خانواده بهره‌مند باشند، بهتر می‌توانند به ایفای نقش خانه داری بپردازند. تربیت اقتصادی به معنای کارآموزی فنون خانه‌داری و فراگیری شیوه‌های درست مصرف مالی است. آشنا ساختن دختران با آشپزی و تهیه غذای مناسب بدون اسراف و تباه کردن مواد اولیه، از وظایف مادران است.

قرآن کریم دستورهای متعددی در زمینه اقتصاد و امور معیشتی مردم دارد و همه آن‌ها را به رعایت میانه روی در دخل و خرج سفارش می‌کند. مسرفین و کسانی که در استفاده از منابع و امکانات مادی زیاده روی می‌کنند، در قرآن از اهل دوزخ شمرده شده‌اند، آنجا که خداوند می‌فرماید: «و ان المسرفین هم أصحاب النار.»؛ «و مسرفان اهل آتشند.» (سوره غافر، آیه ۴۳).

ایجاد روحیه میانه‌روی در دختران، از عوامل مهم در اداره اقتصاد خانواده است، به گونه‌ای که این ویژگی در موفقیت و پیدایش رضایت اعضای خانواده و سازگاری با آن‌ها، به ویژه تأمین رضایت شوهر نقش حیاتی دارد. مهم‌ترین هدف از تربیت دختران افزون بر خودسازی و پرورش باورهای دینی، آشنا کردن آن‌ها با فنون و شیوه‌های زندگی مانند شیوه شوهرداری، فرزندپروری، همسایه‌داری و معاشرت با مردم است.

با توجه به برخورد ایشان با زنان در حوزه‌های گوناگون خصوصی و عمومی، می‌توان دریافت که حضرت محمد (ص) زن را در همه حوزه‌ها، از نظر حقوق انسانی، چون مردان و برابر با آن‌ها انگاشته، و البته در حوزه‌ای چون خانواده، جایگاهی فراتر و مهم‌تر از مردان، به زنان اعطا می‌کند تا آنجا که زنان می‌توانند با رعایت حدود اسلامی، در حوزه‌های عمومی حضور یابند و در عین حال، نقش مهم همسری و وظیفه خطیر و حساس مادری را به نحو احسن ایفا کنند و نسل آینده را به بهترین شکل، روانه اجتماع سازند.

بر خلاف جامعه آن روز عرب که زن، در آن، فقط ابزاری در دست مردان و از جایگاهی حتی پست‌تر از حیوانات برخوردار بود، حضرت محمد (ص) با دین خود، برای زنان جایگاه ویژه‌ای قائل شدند که نه تنها در آن زمان، غیر قابل تصور بود، بلکه دنیای امروز با همه ادعایش در ایجاد حقوق مساوی میان زن و مرد، هنوز نتوانسته راه اعتدال را -به طوری که همه اعضای جامعه در جایگاه اصلی خود قرار گیرند- در پیش گیرد و این نشان از نبوغ الهی پیامبر خاتم دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آیتی، محمدابراهیم، (۱۳۶۲ ش)، تاریخ پیامبر اسلام، چاپ ششم، تهران، دانشگاه.
- ابن اسحق، محمد (۱۳۶۸ ش)، سیره، چاپ اول، قم، اسماعیلیان. ابو داوود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۱ ق)، سنن ابی داوود، جلد ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، جلد ۶، بیروت، دار الفکر.
- ابن الحجاج، مسلم (۱۴۱۲ ق)، صحیح مسلم، جلد ۴.
- ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، جلد ۳، قم، انتشارات المطبعة العلمیه.
- ابن عبدالبر (۴۶۳ ق)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، جلد ۴.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مسند الامام، جلد ۴۴، بیروت، دارصار.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۲۱ ق)، سنن ابن ماجه، جلد ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- ابن هشام حمیری، عبدالملک (۱۳۸۳ ش)، سیره النبویه، جلد ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابی تمام، حبیب بن اوس (۱۴۱۸ ق)، دیوان حماسه، تحقیق/احمد حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اربلی، ابی الفتح (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمه فی معرفة الائمه، جلد ۲، بیروت، دارالکتب الاسلامی.
- ازرقی، محمد بن احمد (۱۴۲۴ ق)، تهذیب اللغة، تحقیق علی عمر، جلد ۵، مکتبه الثقافه، الدینیه.
- زهری، محمد بن احمد (۱۴۱۲ ق)، تهذیب اللغة، جلد ۱۱، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- امین سلیم، احمد (۱۹۹۷ م)، جوانب من تاریخ و حضارة العرب فی العصور القديمه.
- بدران، عبدالقادر (۱۴۰۷ ق)، تهذیب تاریخ دمشق، جلد ۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بخاری، محمد (۱۴۱۸ ق)، صحیح البخاری، چاپ اول، جلد ۴، بیروت، دارالفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹ م)، انساب الاشراف، جلد ۱.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵ ق)، نهج الفصاحه (مجموعه سخنان و خطبه های رسول اکرم (ص)، اصفهان، خاتم الانبیا.
- ترکاشوند، امیرحسین (۱۳۹۰ ش)، حجاب شرعی در عصر پیامبر.
- جاحظ، عمر بن محمد (۲۰۰۲ م)، البیان و التبیین، جلد ۱ و ۳.
- جوادی، سیدخلیل (۱۳۹۲ ق)، مدخل ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی، در دانشنامه حج و حرمین شریفین.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ ش)، وسائل الشیعه، چاپ دوم، جلد ۱۵، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- دخیل، علی محمد (۱۳۹۳)، نقش زنان در فرهنگ سازی حادثه عاشورا، ترجمه فیروز حریرچی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- راشدی، لطیف و سعید (۱۳۸۵ ش)، پیامبر اعظم و زنان، چاپ اول، انتشارات پیام عدالت.
- ربیع، مهلهل بن (۱۹۹۶ م)، دیوان مهلهل، تحقیق طلال حرب، بیروت، الدار العالمیه.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳ ش)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شوقی ضیف (۱۹۶۰ م)، تاریخ الادب العربی، جلد ۱، قاهره: دارالمعارف.
- شیرازی، حیدر (۱۳۸۸ ش)، اسباب ستر المرأة و سفورها فی شعر العصر الجاهلی، التراث الادبی.
- صدر، حسن (۱۳۹۶ ش)، حقوق زن در اسلام، انتشارات جاویدان.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۶ ش)، مقام زن در اسلام، انتشارات آزادی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثاني.

- طبرسی، فضل ابن حسن (۴۶۸ ق)، مجمع البیان، جلد ۴.
- طبری، حب الدین احمد بن عبدالله (۱۹۷۴ م)، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمد (۱۴۱۴ ق)، الامالی، قم، دارالثقافه.
- عبدالرزاق، بن همام (۱۳۹۰ ش)، المصنف، جلد ۷، المكتب الاسلامی.
- عقاد، عباس محمود (۱۳۵۸ ش)، راه محمد، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- عقیفی، عبدالله (۱۹۳۲ م)، المرأة العربیه فی جاهلیتھا و اسلامھا، مصر، انتشارات دار الاحیاء الکتب العربیة.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- غروی نائینی، نهلا (۱۳۷۵ ش)، محدثات شیعه، چاپ اول، دانشگاه تربیت مدرس.
- کاتب واقدی، محمد بن سعد (۱۳۸۲ ش)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، جلد ۸، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- کریسنین سن، آرتور (۱۳۹۳ ش)، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، دنیای کتاب.
- متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۱۳ ق)، کنز العمال، جلد ۱۶، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲ ش)، بحار الانوار، چاپ دوم، جلد ۴۳، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، جلد ۱۳، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۳۶۸ ش)، المستدرک الوسائل، جلد ۲.
- مشهدی علی پور، مریم (۱۳۹۱ ش)، مطالعه تطبیقی جایگاه زن در جاهلیت، قرآن و سنت، تهران، امیرکبیر.
- محلاتی، ذبیح الله (۱۳۸۲ ش)، ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، چاپ اول، جلد ۲، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ ش)، سیری در سیره نبوی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
- مفضل، بن محمد (۲۰۱۲ م)، المفضلیات، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دارالمعارف.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷ ق)، مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، قم، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی (۱۴۱۱ ق)، مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، قم، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ ق)، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، جلد ۲، بیروت، مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- یوسفی غروی، محمد هادی، (۱۳۹۶ ش)، زن در جاهلیت و اسلام، انتشارات ادیان.